

ساختمان فعل

۴

فصل چهارم
دستور توصیفی گویش زابل

۴- فصل چهارم

۲- بهره‌ی دوّم

۳- بخش ۳

۴-۲-۳- ساختمان فعل

چرا شناخت ساختمان فعل اهمیت دارد؟

این موضوع را- که فعل اساس همه‌ی جمله‌ها در همه‌ی زبان‌هاست- پیش‌تر (ب-۷-

فعل مهم‌ترین بخش گزاره و مهم‌ترین بخش جمله است)؛ و نیز (ب-۴- انواع جمله از دیدگاه عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده ... یعنی از

آن جا که تعیین سرنویشت جمله به فعل بستگی دارد، تأکید بر فعل تعیین‌کننده‌ی اصلی تعداد اجزایی است که در جمله فواید آمد یا باید بیاید...)؛ و

نیز (ت: آزارجمله (جمله‌ی مستقل)؛ ت-۱- مفرمه، ... مطمئناً در این آزمایش بی‌فواهدیم برد که تغییر هیچ یک از سازه‌ها به‌اندازه‌ی تغییر

فعل در این موضوع دقالت ندارد؛ پس نتیجه‌ی کلی این فواید بود که تنها فعل است که الگوی هر جمله را مشخص می‌کند...)؛ و نیز (ت-

ت-۱-۳- یادآوری ۳؛ از آن جا که «در دستور هر چه هست و نیست، فعل است؛ همه‌کاره فعل است؛ اول و آخر و ظاهر و باطن فعل است؛ نه تنها از نظر معنایی بلکه از نظر ظاهری نیز نهاد واقعی فعل است؛ اصلاً نهاد در فعل است و با فعل است و فواید فعل است»؛ این

با نیز فعل را به‌عنوان محور و مدار اصلی جمله در نظر می‌گیریم و ... دیدیم.



همه‌ی نظریه‌های دستوری‌ای که فعل را مرکز جمله می‌دانند، نه یکی از اجزای جمله، دارای همین نگرشند و از میان آن‌ها «نظریه‌ی دستور وابستگی» با تأمل بیشتری همین سخنان را در مورد فعل و مرکزیت آن بیان می‌دارد که «مرکز ثقل ساختاری جمله، فعل است؛ زیرا فعل تعیین می‌کند که چه تعداد متمم‌هایی می‌توانند یا باید در جمله ظاهر شوند؛ یعنی در هر جمله‌ای، غالباً فعل هسته است و بقیه‌ی عناصر یا وابسته‌ی فعل هستند یا وابسته‌ی وابسته‌ی فعل»^۱. یا در جای دیگر «فعل مرکز ثقل جمله است؛ زیرا ... فعل در میان کلیه‌ی عناصر نحوی، تنها عنصری است که تعیین می‌کند جمله چه تعداد و چه نوع متمم‌هایی می‌تواند یا باید داشته باشد، و در نتیجه تنها عنصری است که ساخت بنیادین جمله را مشخص می‌سازد»^۲.

تقریباً تمام موضوع از این واقعیت ساده سرچشمه می‌گیرد که اگر در آغاز هر بحث دستوری‌ای - که به نحوی، به فعل مربوط می‌شود - تکلیف ساختمان فعل روشن نگردد، اجزای جمله دستخوش نوسان می‌گردد؛ یعنی ممکن است صاحب نظری، واژه‌ای را جزو ساختمان فعل قلمداد کند؛ اما به نظر نویسنده‌ی دیگری آن واژه مفعول یا متمم یا مسند و تمیز جمله باشد. این مبحث سال‌هاست در کتاب‌های دستوری و زبان‌شناسی فارسی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ ولی تاکنون توافقی در این زمینه حاصل نشده است.^۳

۱- طیب زاده، دکتر امید، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۵.

۲- طیب زاده، دکتر امید، همان، ص ۶۹.

۳- جالب‌تر آن که دامنه‌ی بحث در مورد ساختمان فعل و در نتیجه تعیین تعداد اجزای جمله به خارج از مرزهای فارسی‌زبانان نیز کشیده شده است. تفصیل مطلب را خواهیم دید.

نگارنده در این مورد سیاهه‌ی نسبتاً مفصلی از تحقیقات پیشین را گردآوری و مطالعه کرده است تا به همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آن‌ها بپردازد و راهی برای بهینه شدن این موضوع پیش‌نهاد نماید. این بررسی را می‌توان به نشانی زیر مطالعه کرد:

«عمرانی، غلام‌رضا، ره‌آورد، مجموعه‌ی مقالات علمی - آموزشی دبیران زبان و ادبیات فارسی شمال غرب کشور، آبان ۸۰، انجمن علمی - آموزشی دبیران زبان و ادبیات فارسی استان آذربایجان شرقی»؛ فعلاً این مبحث را در همین جا خاتمه می‌دهیم و به جای خود، (← ۴-۳-۳-۳-۳-۳) فعل‌های گروهی (مرکب)) به آن برمی‌گردیم.



به هر حال برای دسته‌بندی فعل، از دیدگاه اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، روش‌های گوناگونی وجود دارد که ممکن است هر کدام نیز از زاویه‌ی دیدی جداگانه درست باشد؛^۱ در این کتاب با توجه به تقسیم‌بندی‌های موجود در زبان فارسی رسمی^۲ و برخی از زبان‌های دیگر سعی می‌کنیم به روش قابل قبولی دست پیدا کنیم.

۱- به همین دلیل ایرادی بر تقسیم‌بندی دیگر نویسندگان وارد نمی‌کنیم و اگر گاهی در این زمینه به تفاوتی اشاره کنیم، صرفاً منظور، بیان تفاوت دیدگاه است.

۲- در همین زمینه تفاوت‌هایی چشم‌گیر میان تقسیم‌بندی ما و سایر دستورنویسان وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ از جمله:

یک: دکتر خیام‌پور افزون بر فعل ساده که برای آن هم اسمی پیش‌نهاد نکرده‌اند، به یک نوع فعل دیگر نیز به نام مرکب قائلند که یا متشکل از فعلی بسیط با یک پیشاوند است یا از یک اسم با فعلی در حکم پساوند. ← خیام‌پور، دکتر عبدالرسول، دستور زبان فارسی، انتشارات ستوده، تبریز، چ ۱۱، ۱۳۸۲، ص ۶۸ به بعد.

دو: دکتر مشکوه‌الدینی اگرچه سه نوع فعل ساده، پیش‌ونددار و مرکب را قبول دارند، جمله‌های غیرشخصی را نیز در دسته‌ی فعل مرکب می‌گنجانند؛ با قید این نکته که «این گونه فعل‌های مرکب ممکن است خود، یک جمله پدید آورند». ← مشکوه‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۶، ص ۱۲۱ به بعد.

سه: دکتر فرشیدورد فعل‌ها را از منظر ساختمان به دو گروه بسیط و غیربسیط تقسیم می‌کنند و آن‌گاه فعل غیربسیط را به دو بخش پیش‌وندی و مرکب؛ مرکب‌ها هم به نوبه‌ی خود به دو گروه استوار و ناستوار تقسیم می‌شوند که بحثی مستوفی و مفصل دارد. ← فرشیدورد، دکتر خسرو، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، انتشارات سروش، تهران، چ ۱، ۱۳۸۳؛

چهار: درحالی که استاد دکتر خانلری در این زمینه به پنج نوع قائلند و می‌نویسند: «فعل در فارسی دری پنج نوع ساختمان مختلف دارد: ۱- ساده ۲- پیش‌وندی ۳- مرکب ۴- عبارت فعلی ۵- فعل‌های ناگذر» ← ناتل خانلری، دکتر پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۳ به بعد.

تفاوت روش کار ما با ایشان در سه مورد زیر است:

الف: در تعداد فعل‌های مرکب و تعیین ویژگی‌های آن که به جای خود از این مقوله سخن خواهیم گفت.

ب: در موضوع عبارت فعلی؛ که ما آن را هم، فقط از باب ساده‌تر کردن تقسیمات، جزئی از مقوله‌ی فعل مرکب به‌شمار آورده‌ایم. به جای خود نیز به این موضوع بر خواهیم گشت.

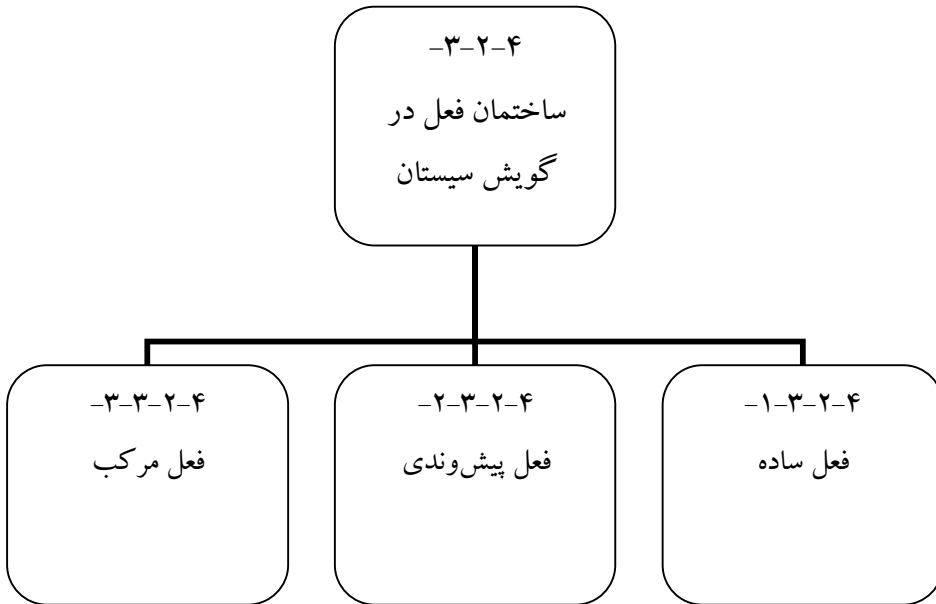
پ: در موضوع فعل‌های ناگذر؛ البته باید دانست که در این زمینه منظور ایشان از فعل‌های ناگذر، نوعی جمله‌های استثنایی است که ما آن‌ها را تحت عنوان «جمله‌های ساده‌ی استثنایی زیای بی‌نهاد (غیر شخصی)» به



باتوجه به مقدماتی که آمد، فعل‌ها را در گویش زابل در سه دسته‌ی عمده بررسی

خواهیم کرد:

(۱-۳-۲-۴- فعل ساده)، (۲-۳-۲-۴- فعل پیش‌وندی)، (۳-۳-۲-۴- فعل مرکب).



در این جلد فقط بحث فعل ساده ۱-۳-۲-۴- را به شرح نمودار صفحه‌ی بعد

خواهیم دید.

شماره‌ی ۱-۴-۱-۲-۲- از ص ۳۳۰ تا ص ۳۶۹ در جلد دوم گویش سیستان آورده‌ایم. ← عمرانی، غلام‌رضا، گویش سیستان، (حوزه‌ی مرکزی شهر زابل)، دستور توصیفی گویش سیستان، جلد دوم، بررسی ساختار جمله در گویش سیستان، مجموعه‌ی سیستان (۲)، نشر دریافت، تهران، چاپ ۱، ۱۳۸۸، صص ۳۳۰ تا ۳۶۹. پنج: دکتر طبیب‌زاده نیز «افعال فارسی را به تبعیت از دکتر خانلری...، از حیث ساختاری به پنج دسته تقسیم» کرده‌اند. طبیب‌زاده، دکتر امید، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، همان، ص ۸۳ فعلا از آوردن باقی آرا در این زمینه خودداری می‌کنیم.



۴-۲-۳-۱- فعل ساده

۴-۲-۳-۱- ویژگی فعل ساده

به فعلی که بن مضارع^۱ (←۴-۲-۱- بن فعل؛ و نیز ۴-۲-۲-۳-۳-ملکات طبقه ج؛ بن مضارع؛ و نیز ۴-۲-۲-۱-۲-۲-۲- بن مضارع فعل‌های زابلی دو گونه یا بیشتر دارد)، آن، تنها یک تک‌واژه «آزاد» است، فعل ساده^۲ می‌گویند:

۱- «بن مضارع» را بعضی از دستورنویسان به نام‌های دیگری خوانده‌اند؛ از جمله:

الف: دکتر باطنی آن را «ستاک حال» نامیده‌اند ← باطنی، دکتر محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ ۱۶، ۱۳۸۴، ۶-۵ تا ۶-۸؛

ب: این بخش از ساختمان فعل را صادقی و ارژنگ «ماده‌ی مضارع» خوانده‌اند ← صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور، سال دوم آموزش متوسطه‌ی عمومی فرهنگ و ادب، سازمان کتاب‌های درسی ایران، وزارت آموزش و پرورش، ۲۵۳۵، گروه فعلی؛

پ: وحیدیان کامیار و عمرانی این جزء را همان «بن مضارع» نامیده‌اند ← وحیدیان کامیار، دکتر تقی و غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات سمت، تهران، چاپ ۱۰، ۱۳۸۶، ص ۵۶.

درباره‌ی چندوچون بن مضارع در جای خود (←۴-۲-۱- بن فعل) به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۲- بهتر است همین جا یادآوری کنیم که براساس سنت‌های دستوری‌ای که در آن، هر واحدی جداگانه تعریف می‌شده و بخشی از آن سنت هنوز هم ادامه دارد و تا یافتن مفری تازه باید به آن تن در داد، گوشه‌هایی از این تعریف‌ها به دلایلی با کلیات در تناقضند؛ مثلاً وقتی صحبت از واژه‌ی ساده می‌کنیم، آن را یک تک‌واژه می‌دانیم و در نتیجه تقسیم‌ناپذیر؛ در صورتی که همیشه هم چنین نیست؛ یعنی اصطلاح فعل ساده را برای آن واحد ساختمانی به کار می‌بریم که با تأکید؛ آن را دست کم متشکل از دو تک‌واژه بن و شناسه می‌دانیم. موضوع این است که در مقوله‌ی اسم و صفت و قید مرزها کاملاً مشخص شده است و هر افزونی‌ای در ساختمان آن‌ها، با تغییر در نام و برجسب آن‌ها همراه است؛ مثلاً هر کدام با یک تک‌واژه وابسته «مشتق» می‌شود و با یک تک‌واژه آزاد، «مرکب»؛ مثلاً «آرام و تاب و دست» - که ساده‌اند - وقتی تبدیل به «آرامش و تابناک و دسته» می‌شوند، مشتق نام می‌گیرند و صورت‌های «آرام‌بخش و چرک‌تاب و دست‌آموز» مرکب می‌شوند و با یک گسترش



۴-۲-۳-۱-۲- نگاه‌های دیگر به مقوله‌ی واژگانی فعل یا گروه فعلی گویش

سیستان، از دیدگاه کتبی

در مبحث ۴-۱-۲-۴ «نگاهی به مقوله‌ی واژگانی فعل یا گروه فعلی از دیدگاه کتبی» توضیح دادیم که تعداد فعل‌های ساده‌ی موجود در گویش زابل بسیار کم است و ساختن فعل ساده‌ی جدید در گویش، مدت‌هاست اتفاق نیفتاده‌است یا روند آن بسیار کند و شمار فعل‌ها در برخی حوزه‌های معنایی اندک است و اگرچه پیشینه‌ی گویش، به دلالت مشتقات موجود، گواهی می‌دهد که زمانی فعل‌های ساده‌ی گویش بسیار بیش از این بوده، امروزه تعداد فعل‌های ساده در گویش، هم‌چنان که در زبان فارسی رسمی، اندک است.

۴-۲-۳-۱-۲- نگاه‌ی به عوامل افت کتبی فعل‌سازی در گویش

عوامل بسیاری را می‌توان در این موضوع دخیل دانست؛ از جمله همان‌ها که زبان پارسی رسمی را به این موضع کشانده است که امروزه تعداد فعل‌های ساده‌اش با توجه به نیاز زبان، بسیار ناچیز است و این موضوع البته، هنگام ساختن مشتق‌ها - که اساسی‌ترین نیازمندی اهل زبان است - خود را بیشتر می‌نمایاند. مهم‌ترین این عوامل دسترسی بی‌حد و مرز به زبان عربی بوده است که باعث شده نویسندگان ما هر جا با کم‌بود فعل مواجه می‌شده‌اند، از ذخیره‌ی واژگانی عربی بهره می‌برده‌اند. این اقدام البته که نیاز آتی آنان را برطرف می‌ساخته ولی دستگاه واژه‌سازی زبان پارسی را تنبل و ناکارآمد می‌نموده است. گفتیم و گفته‌اند که «در فارسی فقط فعل‌های ساده هستند که زایایی دارند؛ یعنی می‌توان از آن‌ها مشتق به دست آورد»^۱. دکتر باطنی در مقاله‌ی «فارسی‌زبانی عقیم» تعداد شانزده واژه‌ی مشتق از فعل

حضور یابند که بعداً آن‌ها را تحت عنوان «بن‌های دیگر» (←۴-۲-۳-۱-۴-۱- بررسی دستوری فعل‌های ساده، بن‌های دیگر) طبقه‌بندی خواهیم کرد.

۱- باطنی، دکتر محمدرضا، فارسی‌زبانی عقیم؟ از مجموعه‌ی مقالات «پیرامون زبان و زبان‌شناسی»، انتشارات آگاه، تهران، چاپ ۲، ۱۳۷۶، ص ۴۷



«نمودن» را شاهد می‌آورند و می‌افزایند که اگر زبان فارسی فعل ساده‌ی «نمودن» را نمی‌داشت و به جای آن فعل مرکب به کار رفته بود، هیچ یک از این شانزده صورت مشتق امروزه در زبان فارسی رایج نمی‌بود.^۱

به احتمال قوی گویش سیستان نیز - که شاید، خود، آن طور که تاریخ به یاد دارد، سرآغاز و منشأ تجدید حیات زبان دری شمرده می‌شود - تحت تأثیر همین عامل یا عواملی نظیر آن قرار گرفته و نیاز خود را هم‌پای زبان پارسی رسمی - که بهتر است در این مورد آن را فعلاً زبان مادر بنامیم - به همین نحوه تأمین می‌کرده است.

۲-۲-۱-۳-۲-۴ بررسی شواهد تاریخی کندی روند فعل‌سازی در گویش

اگر روایت تاریخ سیستان را درمورد شکل‌گیری زبان پارسی به عنوان زبان ملی و همه‌گیر، از دربار یعقوب لیث، در سیستان، قبول داشته باشیم^۲ - که البته به اعتقاد دکتر ذبیح الله صفاء، پس از ردّ اقوال و روایات دیگر در این مورد و «باتوجه به روایات منقول و بحث‌ها و نقدهایی که راجع به آن‌ها شده، معلوم می‌شود که روایت صاحب تاریخ سیستان از سایر روایات صحیح‌تر است»،^۳ آن‌گاه به لزوم بررسی نخستین شعرهای منسوب به شاعران دربار یعقوب پی می‌بریم.

این سه شاعر، یعنی محمدبن وصیف سگزی، بسام کورد خارجی و محمدبن مخلد سگزی - که حتی نامشان نیز، هم‌چون نام خود یعقوب لیث صفاری، سردار آزادی‌خواه

۱- البته از میان صاحب‌نظران معاصر، مرحوم دکتر فرشیدورد همه‌ی این استدلال‌ها را رد می‌کنند و بر این باورند که نداشتن یا کم داشتن فعل ساده در هیچ زبانی عیب نیست و فعل‌های مرکب کم‌بود فعل‌های ساده را جبران می‌کنند و واژه‌سازی از فعل‌های مرکب را نیز ممکن و همه‌ی این استدلال‌ها را هیاوه‌ی بیهوده می‌دانند. برای آگاهی بیشتر از نظر ایشان ← فرشیدورد، دکتر خسرو، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، انتشارات سروش، تهران، چ ۱، ۱۳۸۳، ۴۸۱ به بعد.

۲- دیگران نیز همین اعتقاد را دارند؛ مثلاً هوشمان می‌نویسد:

«دوران جدید با پایان دوره‌ی ساسانی و آغاز سلسله‌ی صفاری که مؤسس آن یعقوب لیث صفار، زبان فارسی را در قلمرو خود رسمی کرد، آغاز شد» (← هوشمان، هاینریش، تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)، ترجمه بهزاد معینی سام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

۳- صفاء، دکتر ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، چاپ ۱۵، ۱۳۷۸، چ ۱، ص ۱۷۹.



سیستانی به تمامی «عربی» است - آن چنان که از فحوای تاریخ برمی آید، نخستین کوشش‌های خود را در راه پایه‌ریزی و گسترش زبانی ادبی - که بتواند جانشین زبان متداول دربار^۱ گردد - به کار بردند؛ اما به سادگی می‌توان پی برد که چه نیرویی باید برای گنجاندن واژه‌های نوپا و شاید تراش نخورده‌ی فارسی اولیه در بحور عروضی به کار برده باشند و با این حال شعرشان هنوز سرشار از واژه‌های عربیست. این موضوع از طرفی می‌تواند بیانگر این نتیجه باشد که واژه‌های عربی، به‌ویژه در محافل علمی و سیاسی نزدیک به دربار، به حد وفور وجود داشته است و از سوی دیگر اهمیت اقدام بی‌سابقه و تاریخی یعقوب را می‌رساند که تا چه حد می‌بایست برای اجرای سیاست تغییر زبان رسمی از عربی به پارسی پافشاری و پی‌گیری کرده باشد.

با وجود این، مطالعه‌ی دقیق سه شعر آغازگر نهضت پارسی‌گویی با مطلع‌های:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام

و

هر که نبود او بدل متهم بر اثر دعوت تو کرد نعم

و

جز تو نژاد آدم و حوا نکشت شیرنژادی به دل و بر منشت

این واقعیت، یعنی رواج گسترده‌ی واژگان عربی را در دل سرزمین پارسایان پارسی ثابت می‌کند و ما را نیز به همان نتیجه‌ای که در آغاز گفتیم، می‌رساند که وفور این واژه‌ها، به‌ویژه در زمان سلطه‌ی غیر ایرانیان آسیای میانه، به طلایه‌داری سبک‌کنین، باعث زنگ زدگی دستگاه واژه‌سازی و مخصوصاً فعل‌سازی شد. تأثیر این حادثه بر زبان رسمی پارسی و همه‌ی گویش‌های خویشاوند با آن مشهود است.

۱- «چون حکام معمولاً عرب و یا از ایرانیانی بوده‌اند که با زبان عربی آشنایی داشته و از جمیع جهات تابع حکومت عربی بوده‌اند، طبعاً در مکاتبات رسمی و تهنیت‌های اعیاد و فتوح جز زبان عربی معمول نبود.» ← صفا، دکتر ذبیح‌الله، همان ص ۱۶۴؛ و نیز بنگرید به ادامه‌ی صفحات «تاریخ ادبیات در ایران»، درمورد سخت‌گیری‌ها و برکندن بنیان‌های زبان رایج پارسی در تمامی سرزمین‌های ایرانیان.



۴-۳-۲-۱-۳- بررسی مقایسه‌ای تعداد فعل‌های موجود در برخی از زبان‌ها و گویش‌ها
تاکنون چندین سیاهه از فعل‌های زبان فارسی استخراج شده است که شمار هیچ
کدام از آن‌ها شاید هنوز با واقعیت‌های موجود منطبق نباشد؛ در این جا به نمونه‌هایی از آن‌ها
اشاره می‌کنیم:

دکتر محمد مقدم با هم‌کاری محمد بشیر حسین شمار فعل‌های فارسی را از هشت
فرهنگ معتبر و برخی از کتاب‌های دیگر استخراج کرده‌اند و شماره‌ی آن‌ها را ۱۹۳۸ فعل
دانسته‌اند؛^۱

دکتر محسن ابوالقاسمی نیز سیاهه‌ی ۲۲۰ فعل فارسی دری را آورده‌اند که برخی از
آن‌ها نیز جزو فعل‌های منسوخ فارسی است؛^۲

دکتر خانلری فعل‌های ساده‌ی زبان فارسی را از متون ادبی گرفته تا زبان محاوره ۲۷۷
شماره ذکر کرده‌اند؛^۳

در کتاب «بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی» سیاهه‌ی ۴۱۰ فعل ساده‌ی زبان
فارسی آمده است که به استناد نوشته‌ی مؤلفان «شاید کم و بیش، حدود ۱۹۳ فعل امروزه
کاربرد دارد، بقیه از کار بازمانده و در متون زبان و ادب فارسی به کار رفته‌اند و متروک
شده‌اند».^۴

۱- مقدم، دکتر محمد، راهنمای ریشه‌ی فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی، با
پیوستی از فعل‌های فارسی، گردآورده‌ی محمد بشیر حسین، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۴۲. ناگفته
نماند که حدود ۹۰٪ فعل‌های این فرهنگ، از قبیل پشخودن به معنای صاف کردن، پشخیدن به معنای درخشیدن،
پلملیدن به معنای نالیدن، پلزیدن به معنای سوختن و ... جزو فعل‌های متروک ایرانی و تنها ۱۰٪ آن‌ها جزو
فعل‌های رایج امروز هستند.

۲- ابوالقاسمی، دکتر محسن، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳

۳- نائل خانلری، دکتر پرویز، تاریخ زبان فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۵۳

۴- منصور، دکتر یدالله و جمیله حسن زاده، بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی، زیر نظر دکتر بهمن
سرکاراتی، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷، ص یازده.



دکتر باطنی در نهایت، بالاترین رقم افعال ساده‌ی موجود در زبان فارسی را ۱۱۵ دانسته‌اند؛^۱

دکتر علاءالدین طباطبائی سیاه‌ی ۴۷۸ فعل بسیط را ذکر کرده‌اند که از آن میان ۶۷ فعل از فعل‌های تخصصی و ۴۲۰ فعل در زمره‌ی فعل‌های متداول شناخته شده‌اند؛^۲ در نهایت، دکتر خانلری هنگام مقایسه‌ی فعل‌های فارسی و فرانسوی، تعداد فعل‌های فرانسوی را ۴۱۶۰ فعل ذکر می‌کند؛^۳ اما مدتی بعد دکتر شکورزاده تعداد فعل‌های موجود در زبان فرانسه را تا سال ۱۳۷۳ به تفکیک، به شرح زیر آورده‌اند:

تعداد افعال دسته‌ی اول (= باقاعده و زایا) ۷۶۰۰

همه‌ی افعال جدید مصوب فرهنگستان فرانسه از این نوعند.

تعداد افعال دسته‌ی دوم (= باقاعده و نازایا) ۴۰۰

شمار بسیار کمی از افعال جدید مصوب فرهنگستان فرانسه از این نوعند.

تعداد افعال دسته‌ی سوم (= بی‌قاعده و نازایا) ۳۶۵

هیچ یک از افعال جدید مصوب فرهنگستان فرانسه از این نوع نیست.^۵

دکتر باطنی نیز با یک بررسی آماری از فرهنگ انگلیسی Random House شمار فعل‌های ساده‌ی انگلیسی موجود در همان فرهنگ را حدود ۲۳۰۰۰ فعل برآورد می‌کند.^۶

۱- باطنی، دکتر محمدرضا، فارسی زبانی عقیم؟ همان، ص ۵۰.

۲- طباطبائی، دکتر علاءالدین، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵.

۳- ناتل خانلری، همان، همان جا؛ و نیز ناتل خانلری، دکتر پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۴، زیرنویس ۱

۴- یعنی جمعا ۸۳۶۵ فعل.

۵- شکورزاده، دکتر ابراهیم، صرف افعال و مورد استعمال زمان‌ها در زبان فرانسه، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳، ویرایش ۲

۶- باطنی، دکتر محمدرضا، همان، همان جا.



۴-۲-۱-۳-۱-۲-۳-۱- مقایسه‌ی فعل‌ها در زبان پارسی رسمی و گویش سیستان

۴-۲-۱-۳-۱-۲-۳-۱-۱- مقایسه‌ی نخست، مقایسه‌ی تطبیقی فعل‌ها در زبان و گویش
از نظر تعداد

در این بخش جدولی از فعل‌های ساده‌ی فارسی موجود در زبان امروز^۱ را با برابره‌های سیستانی^۲ آن‌ها می‌بینیم.^۳ در این سیاهه از آوردن معدودی از فعل‌های فارسی رسمی که فقط گاهی در متون کاربرد دارد، خودداری کرده‌ایم.^۴
ضمناً در این سیاهه فعل‌هایی را می‌آوریم که امروزه، دست کم، یک ساخت تصریفی از آن رایج باشد؛ وجود مشتق فعلی برای ذکر آن کفایت نمی‌کند؛ به‌عنوان مثال وجود واژه‌ی «a:nge:Z» از مصدر «انگیختن» و «pare:Z» از مصدر «پرهیزیدن» برای ثبت در این سیاهه کفایت نمی‌کند؛ اما وجود و رواج ساخت اول شخص مفرد «m-po:s-o» از مصدر «po:|sida:» مجوزی برای ذکر این مصدر است.

۱- یا افعالی که انتظار می‌رود امروزه موجود و رایج باشند.

۲- این احتمال که در معنا یا تلفظ فعل‌ها در گویش و زبان، تفاوت‌هایی ایجاد شده‌باشد، نباید از نظر دور بماند. تفاوت و دگرگونی در حوزه‌های جغرافیا، تاریخ و جامعه‌شناختی بدیهی است.

۳- سیاهه‌ی افعال در زبان فارسی از کتاب‌های تخصصی در همین زمینه استخراج شده که مهم‌ترین آن کتاب‌ها عبارتند از:

الف: منصور، دکتر بدالله و جمیله حسن زاده، بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷

ب: ابوالقاسمی، دکتر محسن، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳

پ: احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی فعل، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۴

گفتنی است که برخی از فعل‌ها را- که در کتاب‌های مرجع آمده ولی در زبان پارسی رسمی معیار امروز رایج نیست- از سیاهه‌ی بالا حذف کرده‌ایم.

۴- لطفاً به این کوه‌نوشته‌ها- که در جدول اخیر خواهد آمد- توجه شود: کم (= کم کاربرد)، گوا. (= رایج در گونه‌ی ادبی)، متد (= متروک)، فتنج (= به جای آن، در زبان رایج امروز، معمولاً از فعل تجزیه شده (= شبه مرکب یا مرکب) استفاده می‌شود)، فجا. (= به جای این فعل از فعل جانشین از ماده‌ی دیگری استفاده می‌شود).

